



آشنایی با یاران معصومین (علیهم السلام)

مقدمه

نام و نسب ایشان مقداد بن عمرو بن ثعلبه بن سعد هراوی است. نام های دیگر ایشان عبارتند از: مقداد بن اسود، و مقداد کندی از پیش قدامان در اسلام و از جمله افرادی است که در همان اوایل بعثت پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله) به دین اسلام روی آورد و در زمره ی هفت نفری است که برای اولین بار در مکه اسلام خود را اظهار کردند.

مقداد از اوّل اسلام آوردنش رشادت ها و خدمات بسیاری برای اسلام انجام داده است و در جنگ ها و غزوه ها و سَریه های مختلفی در رکاب رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) شرکت داشته است.

در طول عمر با برکت خود همواره پشتیبان و مدافع حریم ولایت و امامت بوده است و در زمان غصب خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ماجرای کوچه بنی هاشم از افرادی بوده است که پیرو حضرت بود و از جمله افراد معدودی است که در ماجرای کمک خواهی حضرت زهرا (سلام الله علیها) بعد از اینکه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفتند از مهاجرین و انصار داشتند، سر تراشیده در محضر حضرتش آماده جنگاوری و احقاق حق اهل بیت (علیه السلام) بوده و این یاری و همراهی ادامه داشت تا اینکه یکی از افرادی بود که در تشییع پیکر پاک و مطهره صدیقه ی کبری حضرت زهرا (سلام الله علیها) شرکت داشت.

در زمان 25 سال سکوت و خانه نشینی حضرت امیر (علیه السلام) همواره یکی از افرادی بود که مدافع و یار و

همراه حضرت بوده است.

مقداد یکی از افرادی بود که به درجه ای نایل گشته بود که حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) به عنوان وصی به وی وصیت هایی نمودند.

مقداد فضائل بیشماری را داراست ولی به طور اجمال به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

مقام مقداد

روایت شده که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «مقام مقداد در این امت، به منزله حرف الف است در قرآن، که هیچ چیز به او نمی چسبد». (به کنایه از مقام والا و بی نظیر مقداد). (اختصاص شیخ مفید، ص 10 و بحار الأنوار، ج 22، ص 439)

بهشت، مشتاق مقداد

مرحوم علامه حلی در کتاب کشف الیقین ص 276 می نویسند: از انس نقل شده که گفت: روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «بهشت مشتاق چهار نفر از امت من است». هیبت و جلالت خاص پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مانع شد از اینکه بپرسیم آن چهار نفر کیستند؟ پس نزد خلفای سه گانه آمدم و از تک تک آنان خواستم از پیامبر (صلی الله علیه وآله) بپرسند که آن چهار نفر چه کسانی هستند. همه آنان گفتند: می ترسیم ما از آن چهار تن نباشیم. آنگاه از علی (علیه السلام) خواستم که از پیامبر (صلی الله علیه وآله) بپرسد. علی (علیه السلام) فرمودند: «سوگند به خدا می پرسم؛ اگر من از آن چهار تن باشم خدا را حمد و ستایش می کنم و اگر نباشم از درگاهش می خواهم که مرا جزو آنان قرار دهد». آنگاه به همراه علی (علیه السلام) به حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) رفتیم و در حالی نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) وارد شدیم که سرش در دامن دُحیه گلی بود. دحیه چون علی (علیه السلام) را دید، بلند شد و سلام کرد و گفت: بیا و سر پسر عمویت را در اختیار بگیر ای امیر المؤمنین، زیرا تو به آن شایسته تری. پس پیامبر (صلی الله علیه وآله) بیدار شدند و در حالی که سرش در دامن علی (علیه السلام) بود، پرسیدند: چه چیزی تو را به اینجا کشانده است؟ علی (علیه السلام) ماجرا را شرح داد و پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: آیا او را شناختی؟ علی (علیه السلام) گفت: او دحیه بود. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: او جبرئیل بود (به شکل دُحیه). علی (علیه السلام) فرمود: ای رسول خدا! به من خبر داده اند که فرموده ای بهشت مشتاق چهار نفر است، ایشان چه کسانی هستند؟ رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با دست خود، اشاره به علی (علیه السلام) کرده و سه بار فرمودند: «به خدا سوگند تو اولین ایشان

هستی.» علی (علیه السلام) گفت: سه نفر چه کسانی هستند؟ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «آن سه نفر مقداد، سلمان و ابوذر هستند».

درجه ایمان مقداد

امام صادق (علیه السلام) در ضمن حدیثی به عبدالعزیز قراطیسی فرمودند: ایمان ده درجه است. مقداد به درجه هشتم، ابوذر به درجه نهم و سلمان به درجه دهم از ایمان رسیده بودند». (خصال، ج 2، ص 8 و 447)

وصف مقداد از زبان پیامبر (صلی الله علیه وآله)

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «روزی جابر بن عبدالله انصاری درباره سلمان، ابوذر، عمار و مقداد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سؤال کرد، حضرت درباره هر یک از آنان مطالبی فرمود، تا آنکه درباره مقداد چنین فرمودند: مقداد از ماست، خداوند دشمن است با کسی که دشمن اوست و دوست است با کسی که دوست اوست».

(اختصاص شیخ مفید، ص 3 و 222)

مقداد و روز قیامت

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمودند: «هنگامی که روز قیامت فرا میرسد، منادی حق ندا می دهد: کجا هستند اصحاب نزدیک پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)، آنان که پیمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به خوبی وفا کردند؟ در آن لحظه سلمان، مقداد و ابوذر برمی خیزند و خود را معرفی می کنند». (رجال الکشی، ج 1 ص 9)

مقداد و وفای به شرط

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: وقتی خداوند بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) آیه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (بگو که از شما بر تبلیغ رسالت مزدی نمی خواهم مگر مودّت به خویشان خود).

پیامبر (صلی الله علیه وآله) برخاستند و فرمودند: ایها الناس! به درستی که خداوند از برای من بر شما فریضه ای واجب کرده است، آیا آن را ادا خواهید کرد؟ هیچکس جواب نداد، پیامبر (صلی الله علیه وآله) روز بعد همین سخن را تکرار کردند باز کسی جواب نداد، روز سوم سخن را تکرار کردند و از کسی جوابی نیامد. فرمودند: ایها الناس! آنچه برای من خدا بر شما واجب کرده است از نوع طلا و نقره و یا خوردنی و آشامیدنی نیست.

مردم گفتند: پس بگو چیست؟ حضرت فرمودند: خداوند این آیه را فرستاده و مزد رسالت مرا محبت به اهل بیت من قرار داده است. و مردم گفتند: قبول می کنیم.

امام صادق (علیه السلام) ادامه داده و فرمودند: «به خدا قسم به این شرط کسی وفا نکرد مگر هفت نفر: سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، جابر بن عبدالله انصاری، آزاد کرده ای که برای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود به نام ثبیت و زید بن ارقم». (قرب الاسناد، ص 79 و 78)

سرانجام مقداد

مرحوم کلینی با سند معتبر از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است که روزی عثمان به مقداد گفت: «دست از مذمت من و مدح علی بن ابی طالب (علیه السلام) بردار و گرنه تو را به آقای اول تو برمی گردانم». هنگامی که وفات مقداد نزدیک شد، به عمار گفت: به عثمان بگو به سوی آقای اولم یعنی پروردگار عالمیان برگشتم. (روضه کافی، ص 33)

سرانجام این یار صدیق و فداکار و مدافع و یاور اهل بیت (علیه السلام) در سال 33 هجری در سنّ هفتاد سالگی در جُرف (یک فرسخی مدینه) از دنیا رفت. مردم جنازه اش را بر روی دست به مدینه آورده و طبق وصیت مقداد، عمار بر او نماز خواند و در بقیع به خاک سپرده شد. (بحار الأنوار، ج 48، ص 296 / الطبقات الکبری، ج 3، ص 121)

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

منابع

1- قرآن کریم.

2- دائرة المعارف صحابه پیامبر اعظم (صلی اللہ علیہ وآلہ) ، پژوهشکده باقر العلوم (علیه السلام)

3- بحارالأنوار، علامه مجلسی.

4- كشف اليقين، علامه حلی.

5- خصال، شیخ صدوق.

6- رجال الکشی، کشی.

7- قرب الإسناد، حمیری قمی.

8 - روضه کافی، کلینی.

9- الطبقات الكبرى، ابن سعد.

10- اختصاص شیخ مفید.

دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

سعید بلوکی